Archive of SID

فصلنامه لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی – پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی*

وحید سبزیان پور
دانشیار دانشگاه رازی – کرمانشاه

چکیده

در منابع عربی چهره عدالت خواهی و ستم ستیزی ایرانیان بسیار روشن و گاه حیرت آور و اغراق آمیز است، آنچه در این منابع جای تردید ندارد، وجود اخبار و گزارش هایی در این خصوص است که نظیر آن را در فرهنگ دیگر ملل، به سختی می‌توان یافت، به گونه ای که با تأمل در آنها می توان عدالت خواهی را از شاخصه‌ها و بارزترین ویژگی های ایرانیان قبل از اسلام دانست.

اما آنچه جای بحث و گفتگو دارد، تحلیل این دیدگاه و تشخیص میزان درستی و نادرستی آنهاست، زیرا از یک سو احتمال جعل، تحریف، اغراق و واژه‌گونه‌گی حقایق را با انگیزه های مختلف از جمله شعوبی‌گری نمی توان نادیده گرفت و از دیگر سو این احتمال وجود دارد که ما ایرانیان چهره واقعی نیاکان خود را به اندازه عرب ها نشناخته باشیم و گاه به ناحق افتخارات گذشته خود را تخریب کرده باشیم.

هدف ما در این مقاله، نشان دادن این زاویه از لایه های پنهان در فرهنگ ایرانیان باستان در منابع عربی است، تا به عنوان یک واقعیت، زمینه لازم برای تحلیل و بررسی آنها فراهم گردد.

واژگان کلیدی

منابع عربی، ادب عربی، ایران باستان، شاهان، استبداد، عدل و ستم.

---

* -- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: **wsabzianpoor@yahoo.com**

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه

فرهنگ و ادب ایرانیان از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن وجود منابع و اسناد تاریخی و فرهنگی آن در زبانی بیگانه، یعنی عربی و مقدار کمی یونانی است، دلیل این امر اضمحلال زبان و منابع پهلوی و نیز فاصله سیصد ساله پس از اسلام است که حاکمیت زبان عربی در این دوره، حفره ای عمیق بین گذشته و آینده این زبان و فرهنگ آن بوجود آورد. به همین سبب است که تاریخ ادبیات ایران پس از اسلام از قرن سوم شروع می شود و همه اطلاعات مربوط به این دوره را باید در منابع عربی جستجو کرد. (برای اطلاع بیشتر نک:سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۹۴) بنابراین پاسخ این سؤال روشن است که چرا باید سر دلبران را در حدیث دیگران جستجو کرد و در منابع عربی به دنبال ویژگی های اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بود.

۲-عدالت در ایران باستان

عدالت در ایران باستان از مفاهیم بنیادین فکری و عقیدتی محسوب می شده که شاهان و حاکمان موظف به اجرای آن بودند. ایرانیان باستان همواره زیاده طلبی، خود محوری و تجاوز به حقوق دیگران را از خطر های بالقوه برای مردم و جامعه دانسته، بارزترین تجلّی گاه آن را در قدرت و حاکمیت می دیدند. به این سبب برای مقابله با استبداد و دیکتاتوری حاکمان تدابیری بازدارنده و انگیزه هایی برای عدل و انصاف ایجاد کرده بودند. از جمله؛ پایبندی به پندهای حکیمانه، در قالب سخنان بزرگان و وصیت نامه های شاهان در اجرای عدالت و اجتناب از ستم برای حاکمان، ویژگی های اعتقادی، چون ایمان، ترس از خداوند و صفات اخلاقی مثل رحم، صبر و پرهیز از گناه و رفتارهای مدیریتی ویژه چون لزوم نظارت بر کارگزاران حکومتی با اعمال مجازات و دادن پاداش، توجه به دانشمندان و عاقلان و مشورت با آنان، مجازات ستمگران و تشویق نیکوکاران را لازم می دیدند و با تأکید بر آثار مخرب و زیانبار ستم، چون سرنگونی دولت ها، بروز بلاهای طبیعی و خشکسالی و توصیه به عدالت و آثار نیک آن چون بقای حکومت، عمران و آبادی، سعادت مردم، فراوانی نعمت، سعی در ایجاد فضای فرهنگی ضد استبداد داشتند.

www.SID.ir

Archive of SID

در این مقاله پس از اشاره ای کوتاه به محور های فکری ایرانیان، دیدگاه‌های آنان را در خصوص ارزش عدالت، زشتی استبداد و ظلم، شیوه های آنان را برای ترویج عدالت و مقابله با استبداد حاکمان مورد تأمل قرار می دهیم.

۳- محورهای فکری عدالت در ایران

عدالت یا داد از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی ایران باستان است که در اوستا، کتیبه ها، سنگ نبشته ها، نامه تنسر و... به آن اشاره شده. عدالت در این اندیشه در چهار معنای نزدیک به هم به کار رفته:

۱- در معنای هماهنگی با نظام «ارته» [۱] ۲- در برابر ستم ۳- به معنای نهادن هر چیزی در جای خود ۴- به معنای میانگین و حد وسط. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶)

در کیهان شناسی اوستایی، دروغ دربردارنده ظلم، و راستی دربردارنده عدالت است و دروغ و راست مفهومی بس وسیع تر و کلی تر داشته، و سخن دروغ تنها جزء کوچکی از آن است، پادشاه آن کسی است که با نیروی بدی، تباهی و فساد که در زبان شعر به صورت افسانه ای اهریمن عینیت پیدا کرده در نبرد است و بر آن چیره می شود. (همان: ۷)

ارج نهادن ایرانیان به دات (داد)، چون میراثی گران به اخلاف آنان منتقل شد. نوع تقدس و حرمت نهادن به گوهر آدمی، احترام به کیش و آیین مردمان، از دیگر فضائلی است که مورخان از روزگار هخامنشی یاد کرده اند. (احتشام، ۱۰۱، نقل از منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۷) بر همین اساس است که کمبوجیه پوست سیانس قاضی، رشوه‌گیر را کَنده بر کرسی داوری کشیده و پسر وی را با همان منصب بر کرسی داوری با پوست پدر می نشاند. (امستد، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

و منتظر قائم، پس از بررسی سنگ نبشته هایی که از شاهان هخامنشی در بیستون و نقش رستم در خصوص اجرای عدالت به جا مانده چنین نتیجه می گیرد: «شاهان هخامنشی همواره اشتیاق خاصی به عدالت و اجرای آن ابراز می داشته و به نظر آنان نه پارسیان بلکه همگان می بایست از برکات عدالت و دادگری بهره ور شوند.» (منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

www.SID.ir

Archive of SID

تاریخ های نوشته از سوی دشمنان و رقیبان ایران می گویند: داریوش در سنگ نوشته هایی که از خود بر جا گذاشته، پیوسته از خدا می خواهد که در برقراری عدالت میان مردم او را یاری دهد. آنگاه که نوبت به ساسانیان رسید خسرو انوشروان مفهوم عدل و دادگری را به اوجی تازه رساند[۲] (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۴)

بزرگمهر گفته است: «العدل أساس به قوام العالم» [۳] (وطواط، بی تا: ۱۰۲)

نویری (در نهایة الأرب) فلسفه وجودی حکومت را از نظر ایرانیان برقراری عدالت و مبارزه با ستم می داند: «ایرانی ها معتقد بودند که عدالت از قوانین حکومت است به گونه ای که اصلاح وضع مردم بدون آن ممکن نیست و به همین دلیل روزهای خاصی را برای خود قرار می دادند و مانع حضور نیازمندانی که قصد ملاقات با آنها را داشتند، نمی شدند و دلیل آنها برای این کار این بود که دولت آنها برای جلوگیری از ظلم تشکیل شده بود. کیومرث اولین پادشاه آنها بود و سبب حکومت او این بود که وقتی ستم در بین مردم بسیار شد و قوی ضعیف را خورد و ستم در بین آنها عمومیت یافت، بزرگان آنها جمع شدند و به این نتیجه رسیدند که جز یک شاه کسی وضعیت بد آنها را اصلاح نمی کند پس او را پادشاه کردند.[۴] »

«کان الفرس یرون ذلک من قواعد الملک وقوانین العدل الذی لا یعم الصلاح إلا بمراعاته، ولا یتم التناصف إلا بمباشرته؛ وکانوا ینتصبون لذلک بأنفسهم فی أیامٍ معلومة لا یمنع عنهم من یقصدهم فیها من ذوی الحاجات وأرباب الضرورات وسبب تمسکهم بذلک أن أصل قیام دولتهم رد المظالم. وذلک أن کیومرث أول ملوکهم وقیل: إنه أول ملکٍ ملک من بنی آدم کان سبب ملکه أنه لما کثر البغی فی الناس وأکل القوی الضعیف وفشا الظلم بینهم، اجتمع أکابرهم ورأوا أنه لا یقیم أمرهم إلا ملکٌ یرجعون إلیه، وملکوه[۵].»

۴- استبداد و دیکتاتوری، خطری جدی برای جوامع بشری

در قرآن کریم آمده است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیَطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی»؛ (سوره علق، ۵و۶)

ترجمه: آدمی اگر احساس بی نیازی کند سرکش می شود.

این اندیشه الهی در ایران باستان از طریق تجربه، عقل و یا تعالیم پیامبران در سخنان اردشیر آمده است: «الشر نابت فی طبیعة کل أحد، فإن کان له الغلبة ظهر، وإن کانت علیه بطن» [۶]. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۷) و (ثعالبی، بی تا: ۵۴)؛

www.SID.ir

Archive of SID

سرکشی و زورگویی انسان، پیشینه ای به قدمت عمر او دارد، بدیهی است که هرچه قدرت و اختیارات او بیشتر باشد، احتمال خودسری و استبداد او بیشتر می شود، حافظه تاریخ انباشته از قتل و غارت است، کشته شدن هابیل به دست قابیل، جنگ های بزرگ، قتل عام های دسته جمعی و حتی قتل عام نزدیکان چون برمکیان به دست هارون الرشید، کور کردن فرزند به وسیله نادرشاه و... از عناوین برجسته کتاب های تاریخ است.

یکی از دغدغه های فکری بشر در طی تاریخ اتخاذ شیوه‌ها و تدابیر مختلف برای نظارت بر حاکمان، کنترل قدرت و ایجاد موانعی برای خودسری و استبداد آنها بوده است، در دنیای امروز دادن حق رأی به مردم، محدودیت زمانی برای حکومت، وجود احزاب مخالف، مجلس های مختلف مثل شوری، سنا، شوراهای نظارتی و... از جمله اقدامات بشر امروز برای کنترل قدرتی است که ممکن است به جای خدمت به مردم، در خدمت یک یا چند نفر قرار گیرد.

نیاکان باستانی ما این نکته را دریافته بودند که قدرت بی حد و مرز نوعی مستی و جنون است[۷] و باید در جایی کنترل شود و از آنجا که حاکمان قدرتمدار را بالقوة خطرناک و مستبد می دانستند، توصیه بسیار می کردند که مردم در تعامل با آنها لازم است محتاط باشند، در عهد نامه معروف اردشیر آمده است: «سُکر السلطان الذی هو أشد من سکر الشراب». (نقل از آبی، ۱۹۹۰، ج۷: ۸۴)

بزرگمهر قلب شاهان را ناپایدارترین قلب می داند.

قال: ای شیء أسرع تقلبا؟ قلت: قلب الملوک. (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۶)

ترجمه: چه چیزی سریع تر از همه دگرگون می شود؟ گفتم: قلب شاهان[۸].

در متون پهلوی مربوط به قبل اسلام آمده است: «چه چیز نازک تر (حساس تر) است؟ منش پادشاهان» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۹)

این تعبیر در بسیاری از منابع عربی از حکیمان ایرانی نقل شد.

از بزرگمهر حکیم نقل شده: «سررت بعطایا الملوک وجوائزهم، فلم أسر بشیء أعظم من الخلاص منهم» (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷)

در حکمت‌های منسوب به ایرانیان آمده است: «ما أضعف طمع صاحب السلطان فی السلامة» (نویری، ۱۹۳۶، ج۶: ۱۲۱)

ترجمه: در حکمت ایرانیان آمده است: چقدر توقع همنشین پادشاه به سلامتی ضعیف است[۹]!

www.SID.ir

Archive of SID

۵- تدابیر بازدارنده از ستم

چنانکه دیدیم در اندیشه های ایرانشهری، انسان موجودی خطاکار و خطرناک است که سلطه و قدرت، احتمال طغیان و سرکشی او را افزایش می دهد، حال باید دید که برای مبارزه با این خطر بزرگ، چه شیوه هایی را برگزیده اند:

۱-۵- ایمان، اطاعت و یاد خداوند

در آموزه های باستانی، سعادت حاکمان در گرو اطاعت حق بوده و یاد خدا را از عوامل کنترل شاهان می دانسته اند، از جمله:

پادشاهی نوشته‌ای به یکی از ندیمان خود داده بود که در وقت خشم به او نشان دهد:

و کتب بعض ملوک الفرس کتاباً ودفعه إلی وزیره وقال له: إذا غضبت فناولنیه وفیه مکتوب: ما لک والغضب إنما أنت بشر، ارحم من فی الأرض یرحمک من فی السماء! (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۲۲) و (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۶۷)

اردشیر صریحا خوشبختی شاهان را در اطاعت خدا می داند: «سعادة الرعیة فی طاعة الملوک، و سعادة الملوک فی طاعة الله المالک». (موارادی، ۱۹۸۸: ۱۴۶)

۲-۵- توجه به ناپایداری دنیا، فکر مرگ و دوری از گناه

کسری در پاسخ به پادشاه روم می گوید: بهترین شخص از نظر ما کسی است که نسبت به کوتاهی دنیا آگاهی دارد که نتیجه آن دوری از گناه است:

أی رجل أحمد عندکم بالعقل؟ قال: البصیر بقلة بقاء الدنیا، لانه یجتنب الذنوب لبصره بذلک، و لا یمنعه ذلک أن یصیب من لذة الدنیا بقصد. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱، جواب کسری قباد به پادشاه روم)؛ چه کسی از نظر شما عقل کامل تری دارد؟ گفت: کسی که به کوتاهی زندگی آگاه باشد زیرا با دیدن آن، از گناه اجتناب می کند و در عین حال مانع او نمی شود که با میانه روی از لذت های دنیا برخوردار شود.

از سخنان کسری فهمیده می شود که به مرگ بسیار فکر می کرده و مرگ را نزدیک می دیده است، بدیهی است که داشتن چنین دیدگاهی می تواند موجب احتیاط در تصمیم و رعایت انصاف با مردم باشد:

www.SID.ir

Archive of SID

سئل: لم کانت الملوک تتطیر من ذکر الموت عندهم و أنتم الآن تکثرون ذکر الموت؟ قال: لأنهم کانوا یومئذ ینظرون فی بقاء ملکهم و تدبیره، و نحن الیوم ننظر فی فراق ملکنا و تدبیر ما بعده. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

فکر مرگ تا آنجا شدید است که احساس امنیت را از کسری گرفته است:

سئل: لم لا یری أثر الفرح و الأمن الشدیدین إذا اتیاکم؟ قال: لأنا نعلم أنا سنفارقهما و یفارقانا. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

از عبارات زیر نیز فهمیده می شود که ناپایداری دنیا مورد توجه شاهان ایرانی بوده است: نظر ملک من ملوک الفرس یوماً إلی ملکه فأعجبه، فقال: إن هذا لهو الملک لو لم یکن بعده هلک، وإنه لسرور لولا أنه غرور، وإنه لیوم، لو کان یوثق له بغد. (قرطبی، بی تا، ج۲: ۳۴۱) (الآبی، ۱۹۹۰، ج۷: ۶۵)

هرمز بن شابور: لو دام الملک لم یصل إلینا... (ثعالبی، بی تا: ۵۴) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۵: ۱۶۴)

ترجمه: اگر حکومت دائمی بود به ما نمی رسید. [۱۰]

۳-۵- تأکید بر عفت و پاکدامنی

در سؤال هایی که از انوشروان پرسیده شده، پاکدامنی و دوری از گناه، برای شاهان بهترین زینت محسوب شده است:

أی شیء یوسم به الملوک أزین؟ قال: التعفف. قیل: عماذا؟ قال: عن الحرمات. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۹)

۴-۵- مبارزه با هوای نفس

تسلط بر نفس و غلبه بر هوا و هوس نشانه صفات نیک شاهان است:

وقال بعض حکماء الفرس: «أحزم الملوک، من غلب جده هزله ومن قهر رأیه هواه» (عسکری، ۱۳۵۲، ج۲: ۹۰)

همچنین بنا به اعتقاد انوشروان: شایسته ترین فرد برای حکومت کسی است که بیشتر از دیگران بر نفس خود غالب است:

أی الناس أحق بالملک؟ قال: أشدهم محبة لاصلاح الناس و أعلمهم بالتدبیر. قیل: ثم من؟ قال: أشدهم سلطانا علی هواه و اقهرهم له. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)

www.SID.ir

Archive of SID

این هم از سخنان انوشروان است که: خداوند از حاکمی بیشتر راضی است که بر نفس خود حاکم باشد:

قیل و ماالذی یعرف به الوالی رضا الرب عنه؟ قال: مارضی ا... عن وال لا یدع لذاته و هواه و لا نترک شهواته فی اصلاح رعیته و بسط العدل فیهم و رفع الظلم عنهم. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)

۵-۵- همنشینی با دانشمندان و احترام به آنها

همنشینی با دانشمندان از سودمند ترین کارها برای هرکس از جمله شاهان است:

پادشاه روم از قباد پرسیده است: چه چیزی برای عاقل سودمندتر است؟ و چه چیزی برای او زیان بارتر است؟ گفت: «أنفع الأشیاء له مشاورة العلماء و التجربة و التؤدة؛ و أضرها له الکسل و اتباع الهوی و العجلة فی الامور» (ابن مسکویه، بی تا:۴۲)

بزرگمهر عزت و بزرگی پادشاهان را در عشق و گرایش به خردمندان می دانند:

«سئل بزرگمهر فقیل بأی شیء یظهر عز الملک؟ فقال بثلاثة أشیاء: حب أهل الفضل[۱۱]...» (غزالی، ۱۹۶۸: ۶۴)

انوشروان بی احترامی به دانشمندان را موجب هلاکت و بدبختی حاکمان می بینند:

قیل: سمعناکم تقولون: «هلاک الملوک فی الدنیا و الآخرة فی خصلة لا ترتفع معها حسنة. فنحب أن نعرف هذه الخصلة حق معرفتها.قال: استصغار أهل العلم و الفضل» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۷):

همچنین، همنشینی با دانشمندان را مانع هرگونه بدگویی دشمنان و حسودان می-دانند:

قیل: «فما الخصلة الواحدة الجامعة لنفی قالة الحسدة و الأعداء عن الملوک؟ قال: أن یکون متعلقا بمجالسة العلماء و أهل الفضل، آخذا بمحاسن أفعالهم». (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

۶-۵- پندنامه نویسی

پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد. [۱۲] (احسان عباس، ۱۹۷۶: ۲)

www.SID.ir

Archive of SID

این بخش را با سخنی از افلاطون که چکیده سخنان بالاست به پایان می بریم، افلاطون ویژگی های ضروری برای احراز منصب پادشاهی در ایران زمین را به شرح زیر می داند:

۱- آشنایی با حکمت زرتشت و کشور داری ۲- راست گویی و عدالت ۳- پرهیز از هوی و هوس ۴- شجاعت و دلاوری نک: (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶)

۶- شیوه حکومت و رفتار اجتماعی

۱-۶- جایگاه مردم از نظر حکومت

در اندیشه ایرانشهری شاه برای مردم مثل روح برای جسد و سر برای بدن است:

أفریدون: وکان یقول الملک للرعیة. کالروح للجسد والرأس للبدن... (ثعالبی، بی تا: ۳۹)

این مضمون را طرطوشی نیز نقل کرده است:

الوالی من الرعیة کالروح من الجسد لا حیاة له إلا بها، وکالرأس من الجسد لا بقاء له إلا به، وبعد الوالی من إصلاح الرعیة مع إفساد نفسه کبعد الجسد من البقاء بعد ذهاب الرأس. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

این رابطه دو طرفه بین مردم و حاکمان در عبارات زیر نیز دیده می شود:

«سئل: ما الذی یجب علی الملوک للرعیة؟ و ما الذی یجب للرعیة علی الملوک؟ قال: للرعیة علی الملوک أن ینصفوهم و ینتصفوا لهم، و یؤمنوا سرهم، و یحرسوا ثغورهم و علی الرعیة للملوک النصیحة و الشکر.» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۶)

سأل ملک من ملوک الفرس موبذان موبذ: ما شیء واحد یعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقریب الخاصة والعدل علی العامة. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

۲-۶- عشق و محبت به مردم

در پاسخ قباد به سؤال های پادشاه روم، عشق و محبت به مردم موج می زند:

«قال: أی الملوک أفضل؟ قلت: أرأفهم بالرعیة، و أعظمهم عفوا، و أحرصهم علی المعروف.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵)

www.SID.ir

Archive of SID

«سئل: أی الملوک ترونه أفضل ملکا؟ قال: الذین یسوسون بالخیر، و یتقرر فی زمان ملکهم العافیة شاملة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

«قیل: ما الذی ینبغی للملوک أن یسیروا به فی رعیتهم؟ قال: أربع خلال هن ملاک سلطانهم: الحیطة من ورائهم، و القیام بسنتهم فیهم، و الاحسان الی عامتهم، و اصلاحهم کف الظلم عنهم.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲: جواب کسری قباد به پادشاه روم)

«وقّع أرْدشیر فی أزْمة عمّت المملکة: مِن العدل أن لا یفرح الملک ورعیتُه مَحزونون. ثم أمر ففرَّق فی الکُور جمیعَ ما فی بُیوت الأموال.» (ابن‌عبدربه، ۱۹۹۹، ج۴: ۵۷)

ترجمه: اردشیر در بحرانی که کشور را فرا گرفت نوشت: عدالت این است که شاه در حالی که مردم غمگین هستند شاد نباشد سپس دستور داد و هر چه که در بیت المال بود در روستاها تقسیم کردند.

۳-۶- عفو و بخشش و سخاوت

گذشت و چشم پوشی از برخی گناهان شیوه شاهان واقعی است زیرا همگان در معرض خطا هستند:

بهرام: «والعفوُ من أفعال الملوک». (قیروانی، ۱۳۷۲، ج۲: ۵۷۷)

انوشروان بخل را زشت ترین صفت پادشاهان می داند:

أنوشروان: «أربع قبائح، وهی فی أربعة أقبح: البخل فی الملوک، والکذب فی القضاة، والحدة فی العلماء، والوقاحة فی النساء.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۵: ۳۱۰) و (الابشیهی، ۱۴۲۰، ج۱: ۲۷۰)

۴-۶- ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم از ظالم

ایرانیان ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم را به مصلحت حاکمان می دانستند:

السیاسة التی فیها صلاح الملک...وأخذ الحق منهم فی غیر مشقة وسد الفروج وأمن السبل، وأن ینصف المظلوم من الظالم ولا یحمل القوی علی الضعیف. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

www.SID.ir

Archive of SID

«موبد موبدان در پاسخ به این سؤال یکی از شاهان ایرانی که مصلحت حکومت در چیست؟ می‌گوید: «إنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا یحرض القوی علی الضعیف». (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

۵-۶- تحمل مخالفان و آزادی بیان

در عبارت زیر از ایرانیان، به تحمل سخنان مخالفان برای شاهان اشاره شده است:

«والسلطان خلیق أن یعود نفسه الصبر علی من خالف رأیه من ذوی النصیحة والتجرع لمرارة قولهم» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

۶-۶- لزوم مشورت (نظام شورایی)

هیچ پادشاهی بی نیاز از مشورت نیست:

« قال بعض ملوکهم (الفرس): یکاد الملک أن یکون مستغنیاً عن کل شیء إذا کان حکیماً إلا عن شیء واحد و هو المشورة. » (الابی، ۱۹۹۰، ج۷: ۷۸) یکی از شاهان ایرانی گفته است: حکومت وقتی در دست فردی حکیم باشد تقریبا از همه چیز بی نیاز است جز مشورت.

ضرورت مشورت برای رهبران در عبارت زیر بهتر روشن می شود:

«وکانت الفرس والروم مختلفین فی الإستشارة فقالت الروم: نحن لا نملک من یحتاج أن یستشیر. وقالت الفرس: نحن لا نملک من یستغنی عن المشاورة » (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج۱: ۴۷؛ لآبی، ۱۹۹۰، ج۷: ۷۸) و (عسکری، بی تا، ج۱: ۱۲۶) [۱۳]

ترجمه: رومی ها و ایرانی ها در مشورت اختلاف داشتند، رومی ها می گفتند: ما کسی را که نیازمند مشورت باشد به حکومت بر نمی گزینیم، ایرانی ها می گفتند: ما کسی را که بی نیاز از مشورت باشد برای حکومت انتخاب نمی کنیم.

۷-۶- کنترل خشم و اجتناب از بخل و کینه

کسری یکی از ویژگی های مهم حاکم لایق را صبر در هنگام خشم می داند: «وقیل لکسری؛ أی الملوک أفضل؟ قال:... وإذا أغضب کان حلیماً» (قیروانی، ۱۳۷۲، ج۲: ۵۱۱) به کسری گفته شده کدام پادشاه برتر است؟ گفت:...آنکه در هنگام خشم صبور باشد.

درعبارات زیر نیز این مضمون دیده می شود:

www.SID.ir

Archive of SID

«ولا أن یغضب لأن الغضب والقدرة لقاح الشر والندامة، ولا أن یبخل لأنه أقل الناس خوفاً من الفقر، ولا أن یحقد لأن قدره جل عن المجازاة، ولا ینبغی للوالی أن یستعمل سیفه فیما یکتفی فیه بالسوط، ولا سوطه فیما یکتفی فیه بالحبس، ولا حبسه فیما یکتفی فیه بالجفا والوعید.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

یزدجرد:«الملک الحازم من یؤخر العقوبة فی سلطان الغضب.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۲: ۱۰۹)

قیل: فما الذی یجمع للملوک الحمد؟ و مال الذی یجمع لهم الحزم؟ و ما الذی یجمع لهم الذم؟ قال: أما الأمور المحمودة ففی خصلة واحدة و هی اذا هموا بالخیر أمضوه، و أما الحزم ففی خصلة واحدة و هی الاستظهار فی الأمور. و أما الأمور المذمومة ففی خصلة واحدة: اذا غضبوا أقدموا. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۹)

۸-۶- میانه روی

تنها راه پیروزی بر مشکلات حکومت، میانه روی همراه با خشونت و نرمش است:

وقال أنوشروان: إن هذا الأمر لا یصلح له إلا لین فی غیر ضعف وشدة فی غیر عنف. (ابن قتیبه، بی تا، ج۱: ۶۱) **ترجمه:** این کار (حکومت) جز با نرمش بدون ضعف و قوت بدون خشونت به سامان نمی رسد.

از نظر انوشروان راه میانه بهترین شیوه برای رسیدن به هدف است:

وقال أنوشروان: «القصد غایة المنافع»(عسکری، ۱۳۵۲، ج۲: ۹۰؛ عسکری، بی تا، ج۲: ۴۸۳)

راه عقلانی همان راه میانه است:

قیل لأنوشروان: ما العقل؟ قال: القصد فی کل الأمور. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۹)

همچنین بهترین روش را اعتدال می داند:

لما استتم انوشروان کتاب:« المسائل» قال فی آخره:... و الإقتصاد أحسن الأفعال. (ابن مسکویه، بی تا: ۶۱)

۷- عوامل اجرایی

۱-۷- استفاده از افراد عاقل و فرزانه در اداره حکومت

ایرانیان معتقد بودند که ثروت و قدرت جز برای انسان‌های عاقل، خطرناک و موجب فساد است:

www.SID.ir

Archive of SID

قال بعض حکماء الفرس:«المال والسلطان مفسدان لکل أحد إلا لرجل له عقل کامل.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۹)

همچنین خوشبختی پادشاهان را در گرو عقل آنها می دانستند:

از پاسخ های انوشروان به قیصر روم «قیل: هل السعادة أنفع للملوک، أم العقل؟ قال: السعادة مقرونة بالعقل و انما تتبین آثاره بالدلائل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: «ما هزلنا فی أمر ولا نهی، وما کذبنا فی وعد ولا وعید، وما قابلنا إلا علی قدر الذنب لا علی قدر غضبنا، واستخدمنا ذوی العقول، وولینا ذوی الأصول، وفضلنا علی الشباب الکهول» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

بزرگمهر ویژگی یک حکومت خوب را در حذف افراد نادان می داند زیرا قدرت در دست جاهلان موجب فتنه و هلاکت می شود:

از پندهای بزرگمهر: «و ینبغی ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة و الضلالة قائد البلاء و الفتنة و فی الفتنة الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

۲-۷- انتخاب کارگزاران امین و خیرخواه

ابن مسکویه از حکیمان ایرانی نقل کرده: حکومت بدون افراد امین و شایسته امکان پذیر نیست:

«السلطان لا یستطاع الا بالأمناء و النصحاء، و الامناء و النصحاء لا یوجدون الا مع المودة؛ و المودة لا تتم الا بمشارکة لا استئثار معها.» (ابن مسکویه، بی تا: ۷۲)

یکی دیگر از حکیمان ایرانی گفته است: به کار گماردن افراد ناشایست و حذف اشخاص شایسته از عوامل فروپاشی حکومت‌هاست:«من زوال السلطان تقریب من ینبغی أن یباعد، ومباعدة من ینبغی أن یقرب وحینئذ حان أوان الغدر.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۷۷)

ایرانیان صلاح مردم را در صلاحیت حاکمان و وزیران می دانستند:

فما صلاح الملک؟ قال: «وزراؤه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد». قال: «فأیة خصلة تکون فی الملک أنفع؟» قال: «صدق النیة». (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

www.SID.ir

Archive of SID

ترجمه: «صلاح شاه در چیست؟» گفت: «وزیران و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود». گفت: «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟ گفت: نیت درست.»

۳-۷- کنترل و نظارت بر عوامل اجرایی

از حکیمان ایرانی: «ثم علی الملوک بعد ذلک أن یتعهدوا عمالهم و یتفقدوا أمورهم حتی لا یخفی علیهم احسان محسن و لا اساءة مسیء. ثم علیهم بعد ذلک ألا یترکوا محسنا بغیر جزاء:... فان هم ترکوا ذلک تهاون المحسن و اجترأ المسئ و فسد الأمر و ضاع العمل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۷۴)

ترجمه: بر پادشاهان است که نظارت بر عاملان خود و اعمال آنها داشته باشند تا نیکی نیکوکار و بدی بدکار بر آنها پوشیده نماند سپس لازم است که نیکوکار را بدون پاداش نگذارند...اگر این کار را نکنند نیکوکار در اراده خود سست و بدکار در کار بد خود جسور می شود و کار و عمل ضایع می گردد.

سئل: أی السلطان ترونه أفضل؟ قال: الذی یثق به البرئ، و لا یأمنه المریب. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم): بزرجمهر را پرسیدند کدام پادشاه برتر است؟ گفت آنکه بی گناهان از وی ایمن بودند و گناهکاران از وی ترسند. (نک: غزالی، ۱۹۶۸: ۱۳۲)

«سأل ملک من ملوک الفرس موبذان موبذ: ما شیء واحد یعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقریب الخاصة والعدل علی العامة. قال: فما صلاح الملک؟ قال: الرفق بالرعیة وأخذ الحق منهم وأداؤه إلیهم عند أوانه وسد الفروج وأمن السبل وإنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا یحرض القوی علی الضعیف. قال: فما صلاح الملک؟ قال: وزراؤه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد. قال: فأیة خصلة تکون فی الملک أنفع؟ قال: صدق النیة» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲ ؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

ترجمه: «یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ پرسید: چه چیزی است که حاکم به واسطه آن بزرگی می یابد؟ گفت: اطاعت. گفت: «علت اطاعت مردم چیست؟» گفت: «نزدیک کردن خواص و عدالت با مردم». گفت: «صلاح پادشاه در چیست؟» گفت: «مهربانی با مردم وگرفتن حق آنان و دادن حق آنها به موقع و تأمین نیازهای آنان و ایمن کردن راه ها و گرفتن حق مظلوم از ظالم و اینکه قوی را در مقابل ضعیف تشویق به ستم نکند. گفت: «صلاح شاه در چیست؟» گفت «وزیران

www.SID.ir

Archive of SID

و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود. » گفت «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟» گفت: «نیت درست.»

۴-۷- ترجیح میان سالان بر جوانان

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز:... وفضلنا علی الشباب الکهول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

«وقال أزدشیر لابنه: وقر المشایخ فهم مواطن الوقار ومعادن الآثار ورواة الأخبار وحفظة الأسرار، إن رأوک فی قبیح منعوک أو جمیل أیدوک، وإیاک وأغمار الشباب فهم أهل الصبوة إلی الشهوات.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج۲: ۳۵۱)

۵-۷- ترجیح اصیل زادگان بر فرومایگان

انتخاب افراد با خانواده:

«قیل: ما الذی ینبغی للملک أن یصنعه حتی یعم صلاحه أهل مملکته؟ قال: یولی خیار أهل مملکته.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

اردشیر:« أوحش الأشیاء عند الملوک، رأس صار ذنباً، وذنب صار رأساً.» (ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: التمثیل، ۹۸)

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز:...واستخدمنا ذوی العقول، وولینا ذوی الأصول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

۶-۷- عدالت قاضی

قاضی ستمگر مخالف عد الت است و با وجود ستم در قضاوت، امیدی به اصلاح امور نمی رود:

أنوشروان:« ما عدل من جارت قضاته، ولا صلح من فسدت کفاءته.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۵: ۱۸۴)

بزرگمهر گفته است: لا ینبغی للعاقل أن ینزل بلداً لیس فیه خمسة: قاضٍ عدل.... (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج۲: ۱۳۷)

۷-۷- حذف کارگزاران نادان

افراد نادان مایه بدبختی و ذلت هستند و باید از مراکز قدرت دور باشند:

www.SID.ir

Archive of SID

«و ینبغی للسلطان ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة، و الضلالة قائد البلاء و الفتنة، الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

۸-۷- میانه روی در میزان حقوق سپاهیان

در بخشش به سپاهیان نیز حد میانه لازم است رعایت شود، نه آنقدر فقیر که خوار و ذلیل شوند و نه آنقدر در رفاه که دچار سرکشی شوند:

«وقال أبرویز: لا توسعن علی جندک فیستغنوا عنک، ولا تضیقن علیهم فیضجوا منک، أعطهم عطاء قصدا، وامنعهم منعاً جمیلاً، ووسع علی قومک فی الرجاء، ولا توسع علیهم فی العطاء..»(راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج۱: ۲۱۰) (ابن حمدون، ۱۹۸۳، ج۱: ۲۹۱) (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۶۶) (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۷۹) و (الابی، ۱۹۹۰، ج۷: ۶۹) و (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹، ج۱: ۲۸)

۹-۷- عمل به یقین و ظاهر نه ظن و گمان

انوشروان: ما به یقین عمل می کنیم:

«ورفع إلیه (أنوشروان) أن فی بطانة الملک جماعة قد فسدت نیاتهم وهم غیر مأمونین علی الملک، فوقع: نحن نملک الأجساد لا النیات، ونحکم بالعدل لا بالرضی، ونفحص عن الأعمال لا عن الأسرار.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۳۸۹)؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۴)

۸-فرهنگ سازی برای مبارزه با ستم

۱-۸- تذکر و تنبیه به ناپایداری دنیا

از تفاوت های پادشاهان با مردم عادی تأمل در بی ثباتی دنیاست

قیل:«فهل للملوک عبرة فی أنفسهم لیست للسوقة؟ قال: نعم! التفکر فی سرعة انقضاء دولتهم و قصر أعمارهم و افراط رغبتهم فی الأوزار.»(ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

۲-۸- فرار از شاهان ستمگر

در فرهنگ باستانی ایران چهره ستمگر زشت است و باید از او فرار کرد:

«ای الناس أحق بالاتقاء؟ قال: السلطان الغشوم، و العدو القوی، و الصدیق المخادع. (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

«من أسوأ عهدا؟ قلت السلطان السفیه الغشوم (ابن مسکویه، بی تا: ۳۴)»

ترجمه: رفتار چه کسی بدتر است؟ گفتم: پادشاه ستمگر نادان.

www.SID.ir

Archive of SID

تحمل پادشاه سنگدل از هر چیزی سخت‌تر است:

«قال: أی الاشیاء أجفی و اصعب؟ قلت: السلطان العاتب ذو القلب القاسی.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶)

۳-۸- ستم، موجب سقوط حکومت ها

اردشیر، شاه عادل را رستگار و ستمگر را در معرض نابودی می داند:

اردشیر: «العادل فائز، والمعتسف علی سبیل الهلکة». (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۳۹)

۴-۸- ستم، موجب ویرانی

آبادی با ستم ممکن نیست:

بر انگشتر انوشروان نوشته شده بود: لا یکون العمران حیث یجور السلطان. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۳۱۰؛ الآبی، ۱۹۹۰، ج۷: ۶۹)

وقول انوشروان مثل الذی یعمر خزائنه بأموال رعیته کمثل من یطین سطح بیته بالتراب الذی یقتلعه من أساسه. (ثعالبی، بی تا: ۵۷؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۳۱۱؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۹)

ترجمه: پادشاهی که خزانه خود را با اموال مردم آباد می کند، مثل کسی است که بام خانه اش را با خاکی اندود می کند که آن را از بن و پی خانه اش کنده است[۱۴]. (نک: دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴)

۵-۸- ستم موجب بلا، مصیبت و خشکسالی

ایرانیان معتقد بودند که بلا در اثر ستم نازل می شود:

«اذا لم یکن العدل غالبا علی الجور، لم یزل تحدث ألوان البلاء و الافات.» (ابن مسکویه، بی تا: ۱۵)

آنها همچنین؛ هیچ چیز را مانند ستم موجب از دست رفتن نعمت نمی دانستند:

ازپندهای ایرانی: « پلیس شیء لتغییر نعمة و تعجیل نقمة أقرب من الاقامة علی الظلم». (ابن مسکویه، بی تا: ۱۵)

راغب اصفهانی، (۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۷) از گفتگوی پرویز با زنی که میزبان اوست داستانی را نقل کرده که نتیجه آن این است که اگر نیت و قصد شاه بد باشد نعمت از دست می رود. برای اطلاع از این داستان نک: (واعظ کاشفی، بی تا: ۴۴؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۷۶؛ ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج۵: ۲۸۵ و ۲۸۶)

www.SID.ir

Archive of SID

۶-۸- ستم، عامل نافرمانی مردم

نیاکان ایرانی ما به فراست دریافته بودند که عاقبت ستم به مردم، شورش و نافرمانی است:

أردشیر: إذا رغب الملک عن العدل، رغبت الرعیة عن الطاعة. (زمخشری، ۱۴۱، ج۳:۳ ۳۹۳) (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۱۷) (قیروانی، ۱۳۷۲، ج۱: ۲۲۴) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸) و (ثعالبی، ۲۰۰۳ ثمار...: ۱۶۵)

۹- شیوه های گسترش و ترویج عدالت

۱-۹- عدالت بهتر از برکت و نعمت

اردشیر عدالت را برتر از حاصلخیزی می داند.

عدل السلطان خیر من خصب الزمان. (ثعالبی، بی تا: ۵۱؛ الابی، ۱۹۸۵، ج۴: ۲۳۶)

ترجمه: عدالت شاهان بهتر از حاصلخیزی است.

بزرگمهر شاه عادل و مهربان را شایسته ترین فرد برای انس و دوستی می داند:

قال: «أی الأشیاء أحق أن یستأنس الیه؟ قلت: السلطان ذو الرحمة و العدل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵)

اردشیر: سلطان عادل خیر من مطر وابل. (ثعالبی، بی تا: ۵۱):

حکیمان ایرانی: «قد جربنا الملوک، فإذا ملکنا السمح الجواد جادت علینا السماء والأرض، وإذا ملکنا البخیل بخلت علینا السماء والأرض.»(توحیدی، ۱۴۱۷: ۳۵۰)

۲-۹- عدالت، نگهبان حکومت، دوام حکومت در گرو عدل

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که حکومت بدون عدالت برپا نمی ماند، در عهد اردشیر آمده است: «لا ملک إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل. (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۳۹۳؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)

اردشیر عدالت را حصار محکم حکومت می داند:

« وکان أردشیر یقول: یجب علی الملک أن یکون فائض العدل، فإن فی العدل جماع الخیر، وهو الحصن الحصین من زوال الملک وتخرمه، إن أول مخایل الإدبار فی الملک ذهاب العدل منه.» (مسعودی، ۱۴۰۴، ج۱: ۲۶۸)

بهرام عدالت را بهترین وسیله حفظ حکومت می داند:

www.SID.ir

Archive of SID

«بهرام بن نرسی: أبلغ الأشیاء فی تشیید المملکة تدبیرها بالعدل وحفظها بالقوة. و کان یقول ینبغی علی الملک أن ینبغی بملک رعیته کعنایته بملکه.» (ثعالبی، بی تا: ۵۳؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۳)

و از دیدگاه انوشروان عدالت برای کشور به منزله حصاری است که هرگز آسیب نمی‌بیند:

«وقال أنوشروان: حصن المملکة بالعدل فهو سور لا یغرقه ماء، ولا تحرقه نار، ولا یهدمه منجنیق.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج۱: ۲۱۴)

مؤلف کتاب تحفة الترک نوشته است: انوشروان به بزرگمهر گفت: برایم گنبدی بساز و بر آن کلماتی را بنویس که از آن برای دوام حکومت استفاده کنم، بزرگمهر گنبد را ساخت و در حاشیه آن نوشت:... والرعیة عبید یستعبدهم العدل، والعدل مألوف، به قوام العالم؛ (طرطوسی، بی تا، ج ۱: ۹۲)

۳-۹- اصلاح مردم در سایه عدالت

کسری گفته است: «پادشاهان ایرانی بر چهار ویژگی اتفاق نظر دارند: اینکه جز با اشتها غذا خورده نشود، و زن جز به همسرش به کسی نگاه نکند، و حکومت را چیزی جز اطاعت مردم اصلاح نمی کند و مردم جز با عدالت با چیزی دیگر اصلاح نمی شوند و شایسته ترین مردم به اجرای عدالت پادشاهانند که با عدالت آنها دیگران عادل می شوند یعنی همان کسانی که وقتی سخن می گویند و یا اقدام می کنند قابل اجراست.»

«وقال کسری: اتفقت ملوک العجم علی أربع خصال: أن الطعام لا یؤکل إلا شهوة، والمرأة لا تنظر إلا إلی زوجها، والملک لا یصلحه إلا الطاعة، والرعیة لا یصلحها إلا العدل. وأحق الناس بإجبار نفسه علی العدل الملوک الذین بعدلهم یعدل من دونهم، والذین إذا قالوا أو فعلوا کان نافذاً غیر مردود.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۷۳)

۴-۹- اصلاح امور در گرو عدالت:

«وفی هذا العهد: واعلم أن قوام أمرک بدرور الخراج، ودرور الخراج بعمارة البلاد، وبلوغ الغایة فی ذلک باستصلاح أهله بالعدل علیهم، » (الابی، ۱۹۹۰، ج۷: ۸۲)

نقش انگشتر انوشروان عدالت بوده است:

«کان أنوشروان أربع خواتیم: فخاتم للخراج نقشه: العدل وخاتم للضیاع نقشه: العمارة، وخاتم للمعونة نقشه: الأناة، وخاتم للبرید نقشه: الوحی، وما نحن من هذا فی شیء.»(توحیدی، بی تا، ج۳: ۳۲۵؛ الآبی، ۱۹۹۰، ج۵: ۱۲۴)

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۹- عدالت، موجب آبادانی و عمران

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که آبادانی بدون عدالت ممکن نیست، در عهد اردشیر آمده است: «لا ملک إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل.» (قرطبی، بی تا، ج۱: ۳۲۴) و(ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳ ؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸ ؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)؛

نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، چهره عدالت خواهانه ایرانیان در منابع عربی، بسیار روشن تر و زیباتر از آن چیزی است که در ذهن و تصور ما ایرانیان است، سؤال اساسی این است:

آیا فضل و کمالی را که بیگانگان و رقیبان تاریخی ما ایرانیان، به آن شهادت می دهند، دروغ بپنداریم؟

آیا براستی این چهره زیبای ایرانیان بزک کرده شعوبیان است و در زیر این رنگ و لعاب ظاهری باید معتقد به صورتی زشت و کریه باشیم؟

آیا جای آن ندارد که در نوع نگرش به آیین و روش پیشینیان خود تجدید نظر کرده، با زاویه ای جدید به این پدیده نگاه کنیم؟

آیا برخی محققان و صاحب نظران، در قضاوت های خود در حق نیاکان ما کم لطفی و یا ستم نکرده اند؟

ممکن است بگوییم ستایش دروغ از عدالت شاهان ایرانی، با انگیزه تشویق حاکمان وقت به عدالت صورت گرفته است، در این صورت این سؤال مطرح می شود که از میان همه شاهان و حاکمان ملل مختلف و حتی اولیا و انبیا، چه عاملی موجب شده که این دروغ ها را به شاهان ایرانی نسبت دهند؟

اینها سؤال هایی است که لازم است در تحقیق دیگری به آن پرداخته شود.

www.SID.ir

Archive of SID

یادداشت ها

۱- «ارته» را «اصل یک زندگی نظم یافته عالی» دانسته اند که عدالت شرط رسیدن به آن است. (نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ۶)، ارته را درستی، عدل، نظم، حقانیت، فضیلت و کمال نیز ترجمه کرده اند. (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۳)

۲- از عجایب تاریخ این است که عرب ها با همه دشمنی با ایرانیان، پادشاهان ایرانی از جمله انوشروان را عادل دانسته اند ولی برخی ایرانیان در عدالت آنها شک روا می دارند. عرب ها دادگری انوشروان را با معیار های آن روزگار، به اندازه ای روشن دانسته اند که از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده اند: «ولدت فی زمن الملک العادل» و از خلیفه دوم نقل کرده اند: «تعلمت العدل من کسری»، (مقدسی، ۱۹۰۶: ۸) بسیاری از منابع معتبر عربی از جمله ثعالبی، (۲۰۰۳: ثمار القلوب، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳: ۳۹۳) این عبارت عربی «ولدت..» را از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند.

پرتوی آملی (۱۳۶۵: ۵۴۴- ۵۸۸) در ذیل خط و نشان، داستانی از عدالت انوشروان نقل کرده که خلاصه آن چنین است: مردی یهودی برای شکایت از معاویه که اموال او را به ناحق مصادره کرده بود، نزد عمر خطاب که در حال خشت مالی بود می رود، عمر پس از شنیدن سخنان او خشتی بر می دارد و بر آن یک صلیب می کشد و می گوید: این را به معاویه بده و حق خود بستان. معاویه با دیدن خشت و خط و نشان عمر سخت می ترسد و از یهودی می خواهد که در مقابل دریافت اموالش رضایت نامه ای به او بدهد، مرد یهودی می گوید به این شرط رضایت نامه به تو می دهم که علت ترس خود را از این خشت بیان کنی. معاویه داستان یکی از خویشاوندان نزدیک انوشروان را تعریف می کند که به سبب خیانت در اموال دو عرب، به دستور انوشروان بدنش را به ده تکه جدا کردند و آن را به شکل صلیب بر طبقی چوبین در معرض دید همگان قرار دادند تا عبرت مردم شود. آنگاه در ادامه می گوید: پیام عمر این است که اگر حق مردم باز ندهی تو را شقه کرده مایه عبرت مردم قرار می دهم.

برای اطلاع از داستانی نزدیک به داستان بالا نک: حکایت وزیر بهرام گور به نام راست روشن در سیر الملوک (۱۳۸۷: ۳۱-۴۰) و نیز (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲).

www.SID.ir

Archive of SID

همچنین داستان پیرزن و حاکم آذربایجان در روزگار قباد در کتاب سیر الملوک (۱۳۸۷: ۴۳-۵۳)

۳- حافظ و فردوسی با تأثیر از این اندیشه سروده اند:

ز رخشنده خورشید تا تیره خاک / همه داد بینیم ز یزدان پاک (فردوسی)

دورفلکی‌یک سره بر منهج عدل است/ خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل (حافظ)

۴- از مقایسه سخنان نویری با آنچه خواجه نظام الملک در فصل اول سیر الملوک (۱۳۸۷: ۱۱-۱۴) آورده است، می توان احتمال بسیار داد که منابع این دو سخن یکی است.

۵- وقتی دیدگاه نویری در باره ایرانیان با شاهنامه فردوسی مقایسه می شود به راحتی می توان دریافت که نویری از منابعی که امروز در دسترس ما نیست اطلاعاتی درباره نوع حکومت و سیاست ایرانیان داشته است که بسیار شبیه به فرمان انوشروان در شاهنامه است. به واقع اگر اعتراف و اقرار نویری نبود، امکان عقلی داشت که ما ابیات بالا را ساخته و پرداخته ذهن فردوسی بدانیم:

نخستین کار انوشروان دعوت از ستمدیگان برای دادخواهی بود، او پس از حمد خداوند مردم را دعوت به قصر خود می کند:

خروشی بر آمد ز درگاه شاه / که هر کس که جوید سوی داد راه

بیاید بدرگاه نوشین روان / لب شاه خندان و دولت جوان

و از نگهبانان خواست که هیچگاه مظلومی را در شب یا روز، در غم و یا شادی، در جشن و یا عزا و...از درگاه او نرانند

هر آن کس که آید بروز و بشب / ز گفتار بسته مدارید لب

اگر می‌گساریم با انجمن / گر آهسته باشیم با رای زن

بچوگان و بر دشت نخچیرگاه / بر ما شما را گشادست راه

بخواب و بیداری و رنج و ناز / ازین بارگه کس مگردید باز

زیرا تنها شادی و روشنی چشم و دل او دادخواهی از ستمدیدگان است:

بدان گه شود شاد و روشن دلم / که رنج ستم دیده‌گان بگسلم

و دغدغه و نگرانی او رنج و اندوه مردم است:

مبادا که از کارداران من / گر از لشکر و پیش کاران من

www.SID.ir

Archive of SID

نخسبد کسی با دلی دردمند / که از درد او بر من آید گزند

۶- چند قرن پس از اردشیر متنبی چنین سروده است: الظلم من شیم النفوس فإن تجد / ذا عفة فلعلة لا یظلم: (متنبی، ۱۴۰۷، ج۴: ۲۵۳) ستم در سرشت آدمی است اگر انسان پاکدامنی را می بینی، دلیلی دارد که ستم نمی کند.

۷-انوشروان: السکر فی اثنتی عشرة منزلة، و لیس ینتهی الشراب بالرجل الی السکر الا بمعاونة جمیعها أو بعضها و هی: سکر الشباب، و سکر البطر، و سکر الجمال، و سکر الشبق، و سکر الخمر، و سکر الهوی و سکر القدرة. و اعلم أن کظی الطعام سکر، و کثرة النوم سکر، و استعلاء الجهل سکر، و استیلاء الهم سکر، و عادة السوء سکر. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۹) ترجمه: مستی در ۱۲ جایگاه است و شراب به تنهایی آدمی را مست نمی کند مگر با کمک همه و یا بعضی از آنها. آنها عبارتند از مستی جوانی، مستی تکبر، مستی زیبایی، مستی شهوت، مستی شراب، مستی هوای نفس و مستی قدرت و بدانید که خواب بسیار، غلبه نادانی، اندوه و عادت بد مستی است.

۸- در گلستان سعدی آمده است: از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند. (گلستان، ۱۳۶۸: ۸۹)، برای اطلاع از این مفهوم در کلیله نک: سبزیان پور، (۱۳۸۷: ۹۵)

۹- از بزرگمهر پرسیده شد: أی عز یکون بالذل متصلا؟ فقال العز فی خدمة السلطان. (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۰۹)؛ ترجمه: کدام عزت است که همراه ذلت است؟ در جواب گفت: عزتی که در خدمت پادشاه است.

هرمز گفته است: نحن کالنار من قاربها کثر علیه ضررها، ومن باعدها لم ینتفع بها. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۵: ۱۸۴)؛ ترجمه: ما (شاهان) چون آتشیم، هرکس به آن نزدیک شود، آسیب بسیار می بیند و هر کس از آن دوری کند خیری نمی بیند.

بزرگمهرگفته است: رکبت البحر، وعاینت الأهوال، فلم أر هولا أعظم من الوقوف بین یدی سلطان جائر. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹) و (یوسی، ۱۴۰۲، ج۲: ۵۱۶)

ترجمه: به دریا رفتم و ترس و وحشت را دیدم ولی هیچ ترسی را مانند ایستادن در مقابل شاه ستمگر ندیدم.

www.SID.ir

Archive of SID

در نهج البلاغه همنشین شاه به کسی تشبیه شده که سوار بر شیر است: صاحب السلطان کراکب الأسدِ یُغْبَطُ بموقعه و هو أعلمُ بموضعه. ترجمه: همنشین پادشاه مثل کسی است که بر شیر سوار شده است همه به جایگاهش غبطه می‌خورند و او خود بهتر می داند که چه جایگاهی دارد. (ق. ۲۶۳) برای اطلاع بیشتر از این عبارت از دیدگاه ابن مقفع نک: سبزیان پور، (۱۳۸۸: ۱۰۸)

۱۰- خواجه نظام الملک که سیر الملوک را برای عبرت یکی از شاهان سلجوقی نوشته، به تفصیل به جنگ های یعقوب صفاری با خلیفه بغداد و این سخن عمرو لیث صفاری «أصبحت امیرا و أمسیت اسیرا» اشاره می کند (۱۳۸۷، ۱۹-۲۸) تا ناپایداری دنیا را به ارباب خود نشان دهد.

برخیز و مخور غم جهان گذران/ خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی/ نوبت به تو خود نیامدی از دگران (خیام، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

این معنی در اشعار متنبی و ابو العلای معری نیز دیده می شود:

سُبِقنا إلی الدُنیا فَلَو عاشَ أهلُها/ مُنِعنا بها مِن جَیأَةٍ وَذُهوبِ (متنبی، ۱۴۰۷، ج۱: ۱۷۵)، ترجمه: پیشینیان به سوی دنیا، بر ما پیشی جستند و اگر ایشان تا کنون می زیستند، آمد و شد برای ما ممکن نمی شد

ولو دامَتِ الدُّولاتُ کانوا کغَیرِهمُ/ رَعایا ولکِنْ ما لَهُنّ دَوَامُ (معری، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

نرجمه: اگر حکومت ها (همیشگی بود) دوام می یافت، (پادشاهان) مانند دیگران، از مردم عادی بودند (و می مردند) ولی دولت ها هم پایدار نیست.

لَعَمْرُک ما الدنیا بدارِ إقامة / إذا زالَ عن عین البصیر غطاؤها//
وکیف بقاءُ الناس فیها وإنّما / یُنالُ بأسباب الفناء بقاؤها (ابن رومی، ۱۹۷۳، ج۱: ۱۳۰)؛ ترجمه: اگر پرده دنیا از چشم خردمند کنار رود، سوگند به جان تو که دنیا جای ماندن نیست // چگونه ممکن است آدمی در دنیا باقی بماند در حالی که بقای دنیا با عوامل فنا به دست می آید.

آورده اند که روزی بهلول دیوانه، به نزدیک هارون در آمد. او را متفکر دید، گفت: موجب چیست؟ گفت تفکر بی وفایی دنیا

www.SID.ir

Archive of SID

۱۱- در گلستان آمده است: ملک از خردمندان جمال گیرد...پادشاهان به صحبتِ خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربتِ پادشاهان. (سعدی، گلستان ۱۳۶۸: ۵۲۰)

۱۲-برای نمونه عناوین زیر در شاهنامه مؤید این ادعاست: پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نوذر، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند کیخسرو به گودرز، پند سام به زال و....خواجه نظام الملک و عنصر المعالی دو اثر سیر الملوک و قابوس نامه را به همین منظور نوشته اند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱)

۱۳-ستم به مردم، کندن پی دیوار حکومت است:

۱۴-ورفع إلی أنوشروان أن عامل الأهواز قد جنی من المال ما یزید علی الواجب، وأن ذلک یجحف بالرعایا، فوقع: یرد هذا المال علی هؤلاء الضعفاء، فإن تکثیر الملک بظلم رعیته بمنزلة من یحصن سطوحه بما اقتلعه من قواعد بنیانه. (توحیدی، ۱۴۰۷، ج۲: ۸۰۰)؛ ترجمه: به انوشیروان عرض کردند که کارگزار اهواز بیشتر از حق خود برداشت می کند و این ستم به مردم است، پس نوشت: این اموال به ضعیفان برگردانده شود زیرا پادشاهی که کشور را با ستم به مردم گسترش می دهد، مانند کسی است که سقف خانه اش را با خاکی که از پی دیوارش می کند، مستحکم می کند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

کتابنامه

الف- کتابها

___قرآن کریم

___نهج البلاغه

۱- الآبی، أبی سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۹۰) «**نثر الدرر**» تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دکتور حسین نصار، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

۲- آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۴۶) «**غرر الحکم و درر الکلم**» به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران.بی نا.

۳- الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبو الفتح، (۱۴۲۱) «**المستطرف فی کل فن مستظرف**» مراجعة و تعلیق محمد سعید، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

www.SID.ir

Archive of SID

۴-ابن الحداد، محمد بن منصور بن حبیش، (۱۹۸۳) «**الجوهر النفیس فی السیاسة الرئیس**» تحقیق و دراسة رضوان السید، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر.
۵-ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، (۱۹۸۳) «**التذکرة الحمدونیة**» تحقیق احسان عباس، بیروت، لبنان، معهد الانماء العربی، الطبعة الأولی.
۶-ابن خلکان، ابو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر، (۱۹۷۷) «**وفیات الاعیان**» حققه احسان عباس، بیروت، دار صادر، ط ۱.
۷-ابن رومی، ابو الحسن علی بن عباس بن جریج، (۱۹۷۳) «**دیوان**» تحقیق الدکتور حسین نصار، القاهره، مطبعة دار الکتب، لاطا.
۸-ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۸۹۴) «**الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة**» و قد ثنی بتصحیحه بعد العالم العلامة الغریفزولدی أهاوردت هرتویغ درنبرغ، شالون علی نهر سون، مطبع مرسو.
۹-ابن عباد، الصاحب، (۱۴۱۲) «**الدیوان**» تحقیق الشیخ محمد حسین آل یاسین، قم، مؤسسة قائم آل محمد، ط ۲.
۱۰- ابن عبد ربه، شهاب الدین أحمد، (۱۹۹۹) «**العقد الفرید**» بیروت، دار و مکتبة الهلال للطباعة و النشر.
۱۱- ابن قتیبه، أبومحمد عبدالله بن مسلم الدینوری، (بی تا) «**عیون الأخبار**» بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲- ابن مسکویة، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۹۵۲) «**الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمن بدوی**» قاهرة، مکتبة النهضة المصریة.
۱۳- ابن مقفع، عبدالله (۱۴۰۷هـ) «**الادب الاصغیر والأدب الکبیر**»دار بیروت للطباعة والنشر.
۱۴- ابن منقذ، أسامة (۱۳۵۴) «**لباب الآداب، تحقیق أحمد محمد شاکر**» مصر، القاهرة، مکتبة لویس سرکیس.
۱۵- ابوهلال العسکری (۱۳۵۲) «**دیوان المعانی**» القاهرة، مکتبة القدسی.
۱۶- اردشیر بن بابک (۱۹۷۶) «**عهد اردشیر**» تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت.
۱۷- امستد، (۱۳۵۷) «**تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**» ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، چاپ امیرکبیر.
۱۸- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵) «**ریشه‌های امثال و حکم**» تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۹- التوحیدی، ابو حیان (۱۴۱۷) «**الامتاع و المؤانسة**» صححه و ضبطه و شرح غریبه، خلیل المنصور، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۲۰- الثعالبی، ابو منصور (۲۰۰۳) «**التمثیل و المحاضرة**» تحقیق وشرح و فهرسة الدکتور قصی الحسین، بیروت -لبنان، دار و مکتبة الهلال.
۲۱- ـــــــــــــــ(بی تا) «**الاعجاز و الایجاز**، بغداد، مکتبة دار البیان.
۲۲- ـــــــــــــــ (۲۰۰۳) «**ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب**» تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
۲۳- خیام، (۱۳۸۳) «**ترانه های خیام**» تصحیح و تحقیق محمد باقر نجف زاده بارفروش، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۴- الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل (۱۴۲۰) «**محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء**» حققه وضبط نصوصه و علق حواشیه الدکتور عمر الطباع، بیروت، شرکة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر، تهران.
۲۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) «**راحة الصدور و آیة السرور، در تاریخ آل سلجوق**» به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، بی چاپ.
۲۶- الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرذ (۱۴۱۲) «**ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**» **تحقیق عبد الأمیر مهنا**، بیروت، لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۷- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین(۱۳۶۸ش) « **گلستان سعدی**» به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علی شاه، چاپ پنجم.
۲۸- سیر الملوک، (۱۳۸۷) «**خواجه نظام الملک**» به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹- الشافعی، ابوعبدا... محمد بن ادریس (بی تا) «**الدیوان**» شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدکتور عمر فاروق الطباع، بیروت، لبنان، شرکة دار الارقم بن ابی الارقم.
۳۰- الطرطوشی، محمد بن الولید (۱۹۹۰) «**سراج الملوک**» تحقیق جعفر البیاتی، ریاض، الریس للکتب و النشر، الطبعة الأولی.
۳۱- الطرطوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی (بی تا) «**تحفة الترک فیما یجب أن یعمل فی الملک**» تحقق عبد الکریم محمد مطیع الحمداوی.
۳۲- العسکری، ابوهلال، (بی تا) «**جمهرة الأمثال**» تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، دارالجیل، لاطا.
۳۳- الغزالی، ابو حامد (۱۹۶۸) «**التبر المسبوک فی نصیحة الملوک**»، القاهره، مکتبة الکلیات الازهریة.

www.SID.ir

Archive of SID

۳۴- غزالی، امام محمد بن محمد بن محمد الطوسی (۱۳۵۱) «**نصیحة الملوک**» با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه بخامه جلال الدین همایی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۵- القرطبی، الامام أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری، (بی تا) « **بهجة المجالس و أنس المجالس و شحذ الذاهن و الهاجسر**، تحقیق محمد مرسی الخولی.
۳۶- القیروانی، أبو اسحاق بن علی الحصری (۱۳۷۲) « **زهر الآداب و ثمر الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدکتور زکی مبارک**» الطبعة الثانیة، المصر، مطبعة السعادة.ط۳.
۳۷- کیکاووس بن اسکندر، امیر عنصر المعالی (۱۳۶۴) « **قابوس نامه** »، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم.
۳۸- الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبیب البصری (۱۴۰۷ هـ) «**أدب الدنیا و الدین**»، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی.
۳۹- المتنبی، ابو الطیب (۱۴۰۷) « **الدیوان**» شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقی بیروت، شرکة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر.
۴۰- متون پهلوی (۱۳۷۱)، گردآورنده «**جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا**» گزارش سعید عریان، تهران، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴۱- مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲) «**شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان**» تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان
۴۲- مجد خوافی (۱۳۴۵) «**روضه خلد**» مقدمه و تحقیق از محمود فرخ، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، کتابفروشی زوار.
۴۳- المسعودی، علی بن الحسین (۱۴۱۱) «**مروج الذهب و معادن الجوهر**» تحقیق عبد الامیر مهنا، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۴- معری، ابوالعلاء (۱۳۸۱) «**دیوان سقط الزند**»شرح دکتر محمود ابراهیمی، دانشگاه کردستان، نشر باغ نو.
۴۵- المقدسی (۱۹۰۶) «**احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**» چاپ لندن.
۴۶- الماوردی، ابو الحسن (۱۹۸۸) «**نصیحة الملوک**»، تحقیق و دراسة و تعلیق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة.
۴۷- النویری، شهاب الدین أحمد بن عبدالوهاب النویری (۱۹۳۶) «**نهایة الأرب فی فنون الأدب**» القاهرة، مطبعة دار الکتب المصریة.

www.SID.ir

Archive of SID

۴۸- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۸) «**اخلاق محسنی**» به کوشش میرزا ابراهیم شیرازی، چاپ بمبئی.
۴۹- الوطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط (بی تا) «**غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة**» بیروت، دار الصعب.
۵۰- الیوسی، الحسن (۱۴۰۲) «**المحاضرات فی اللغة و الأدب**» تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

ب- مجله ها

۵۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷) «**مقدمه و کلیاتی درباب عدالت در اندیشه ایرانشهری**»، اطلاعات سیاسی –اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴، ص ۶-۱۳
۵۲- دباشی، حمید(۱۳۷۰(«**انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی**»؛ مجله ایران شناسی، سال سوم، شماره اول، ص ۸۵ - ۹۷
۵۳- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷) «**بررسی ریشه های ایرانی کلیله و دمنه**»، فصلنامه علمی – پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا، (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۱۰۴-۷۷
۵۴- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸) «**تأثیر پند های انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴
۵۵- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۵) «**دادگری پدیده ای از هویت ایرانی**»، اطلاعات سیاسی –اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴، ص ۴-۱۷
۵۶- منتظرقائم، علی اصغر (۱۳۷۰) «**آیین دادرسی در عهد هخامنشی**»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۲، ص ۱۲۷ تا ۱۴۰

www.SID.ir

Archive of SID

فصلنامه لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی – پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

صدی العدالة الایرانیة قبل الاسلام فی المصادر العربیة*

وحید سبزیان پور
استاذ مشارک بجامعة الرازی– کرمانشاه

الملّخص
حب العدالة و مکافحة الظلم عند الایرانیین امر واضح جدا فی المصادر العربیة حیث یحس القارئ ببعض المبالغة و الحیرة.
مما لا شک فی هذه المصادر، أن الاخبار و التقاریر الموجودة فی هذا الخصوص کثیرة جدا. حیث یصعب العثور علیها فی ثقافة الشعوب الاخری و یمکن أن یعتبر «حب العدالة» المیزة العظمی و الخاصة بالایرانیین قبل الاسلام.
و الذی یخصنا فی هذا البحث، هو تحلیل هذا الرأی و التدقیق فی مدی صحته حیث یحتمل الانتحال أو التحریف أو الاغراق و قلب الحقائق بدوافع عدیدة منها الشعوبیة، و من جهة اخری یمکن أن لا نجید الصورة الحقیقیة لابائنا الاولین کما یجیدها العرب انفسهم، و تارة یمکن أن نشوه فخرنا التراثی باطلا...
هدفنا فی هذه المقالة، هو ابانة هذه الحقیقة خلال الزوایا الخفیة للثقافة الایرانیة التراثیة فی المصادر العربیة، و بالتالی تمهیدها للمناقشة و البحث...

الکلمات الدلیلیة
المصادر العربیة، الادب العربی، ایران القدیمة، العدالة، الظلم

---

* تاریخ الوصول: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاریخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
عنوان برید الکاتب الالکترونی:**wsabzianpoor@yahoo.com**

www.SID.ir